



این تحلل به گروه‌های ضدانقلاب فرصت داد تا شهرهای کردنشین را یکی پس از دیگری طعمه آتش افروزی خود سازند. از همان ابتدا، در تبلیغات آنها جمهوری اسلامی مخالف خواسته‌های خلق ایران معرفی شد و مقابله با آن به اشکال مختلف از جمله درگیری مسلحانه در برنامه گروه‌های سیاسی مستقر در کردستان گرفت

خیانت حزب دموکرات کردستان در جنگ

گروه‌های ضدانقلاب از جمله حزب دموکرات کردستان با جلب حمایت دولت عراق، مبارزه نظامی گسترده‌ای را علیه دولت جمهوری اسلامی ایران به راه انداختند. از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، دخالت‌های دولت عراق در امور داخلی ایران آغاز شد. بتدریج جنگ تبلیغاتی شدیدی از سوی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز شد. کشمکش‌های تازه‌ای بین دو کشور ایران و عراق شروع شد. بغداد درصدد تقویت گروه‌های ضدانقلاب کردستان ایران که زمزمه جدایی خواهی را آغاز کرده بودند، برآمد و با ارسال اسلحه و پول کمک‌های قابل ملاحظه‌ای در اختیار آنها قرار داد (۴۳). صدام در تیرماه ۱۳۵۹ به مناسبت دوازدهمین سالگرد به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق اظهار داشت: «ما به مبارزات خلق‌های ایران علیه دیدگاه‌های عقب افتاده و خودکامه... درود می‌فرستیم». وی همچنین در مصاحبه‌ای در مرداد ۱۳۵۹ در مورد روابط با ایران اعلام داشت: «ما با رژیم ایران روابط بدی داریم و بنابراین انتظار نداشته باشیم که اگر یکی از معارضان یا مخالفان این رژیم اعلام دارد که در مخالفت با آن است، به او جواب منفی بدهیم». اظهارات مقامات رسمی‌عراق پس از آغاز جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران با صراحت بیشتری بیان شد. صدام در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۹ اعلام داشت: «به تمامی ملت‌های کرد، بلوچ، آذربایجان و اعراب ایران درود می‌فرستم، پشتیبانی و حمایت خود را از آنان در مبارزاتشان

فاجعه ۲۳ تیر ۵۸ می‌روان به روایت شهید چمران: جدا کردن سر با موزائیک

مصطفی چمران به عنوان یکی از اعضای هیأت اعزامی به می‌روان، واقعه ۲۳ تیرماه را این چنین توصیف کرده است: در شهر می‌روان ۲۵ پاسدار کرد محلی زندگی می‌کردند که اهل می‌روان بودند و در آنجا خانه داشتند و تنها گناه آنها این بود که به انقلاب اسلامی ایران معتقد بودند و نمی‌خواستند از احزاب چپ متابعت کنند. در تاریخ ۲۳ تیرماه ۵۸ صدها نفر از مسلحان احزاب چپ وارد می‌روان شدند و پاسداران را محاصره کردند و نیمی از آنها را کشتند و بقیه را مجروح کردند. یکی از مجروحان پاسدار را با موزائیک سر بریده و بیکر او را روی سنگفرش‌ها و اتاق‌ها کشیده بودند و نواری پهن از خون او همه جا را گلگون کرده بود. بدنش را با آتش سیگار سوزانده و سرش را با موزائیک جدا کردند. آنها دهان پاسداران را با نارنجک منفجر کرده و ریش‌های آنها را سوزانده بودند.

تجاوز به دختران کومله

رحیم صفوی در خاطرات خود می‌گوید: درباره مردم باید بگویم وقتی بعد از آزادی سهندج به روستاها رفتیم، روستاییان از ما استقبال می‌کردند و می‌گفتند ضدانقلاب از ما مالیات می‌گرفت و مثلاً هر خانه به نسبت تعداد گاو و گوسفندی که داشت باید به ضدانقلاب مالیات می‌داد. علاوه بر آن هر روستایی باید به ضدانقلاب به زور سرباز می‌داد که برای آنها بچنگد. بعضاً اگر

حاجان احزاب

مطلب زیر گوشه‌ای از جنایات احزاب ضدانقلاب کرد است که نشان می‌دهد آنها به افراد بی‌دفاع و زنان و کودکان هم رحم نمی‌کردند.

به صورتی آسان‌تر به نظر می‌رسید. پایان خوب و آسان در این زندان به معنی عقوباً آزادی نبود بلکه پایانی بود که به اعدام ختم می‌شد. این یکی از برنامه‌های مداوم زندان دوله بود که هر شب تعدادی از اسرا را به شهادت می‌رساندند. هنوز تا درک کامل تفاوت این زندان با سایر زندان‌ها قفلی فاصله است. عمق این فاجعه، از فحواً تصمیم نحس صدام ملعون و رژیم بعث عراق درک خواهد شد؛ تصمیمی که با کمک چنانیکاران حزب دموکرات عملی شد و آن عملیات اینچنین بود: در یک شب ناآرام و شوم در حالی که دست و پای همه زندانیان غل و زنجیر شده بود، همه زندانیان درهای زندان را قفل کرده و به بالای ارتفاعاتی که در آن نزدیکی قرار داشت، رفتند. بعد از گذشت چند دقیقه هواپیماهای عراقی بر فراز آسمان ظاهر شده و زندان دوله‌تورا با همه اسیرانش بمباران کردند. عمق مظلومیت و معصومیت را باید در این رزمندگان اسیر سراغ گرفت که بعد از تحمل آن همه سختی و مشقت و جنگ و دفاع در کوه‌ها و جنگل‌ها، در سرما و گرما، اکنون با دستان و پاهای بسته، پشت در زندان بسته، در آتش ناجوانمردی سوختند. این واقعیت تلخ را می‌شنویم و می‌خوانیم اما تصور آن همه ددمنشی غیرممکن است. آن شب ضدانقلاب بالای ارتفاعات در کمال بی‌رحمی، موج این آتش و بمباران را دید، اما هیچ‌یک از ماحال کسانی را که با دست و پای بسته در غل و زنجیر بمباران شدند، آتش گرفتند و سوختند درک نمی‌کنیم. به دنبال این اقدام وحشیانه رژیم بعثی عراق بسیاری از اسرا به شهادت رسیده و تعدادی از آنها هم که مجروح شدند، از آنجا که کسی برای رسیدگی به آنها نبود، اغلب پس از گذشت مدتی به شهادت رسیدند.»

ذبح شیعه و سنی در مراسم عروسی

بخشی از سخنرانی امام جمعه اسبق سهندج، ماموستا سید صلاح‌الدین حسامی: «در یکی از روستاها که حزب منحله دموکرات برای یکی از اعضایش عروسی داشته، عرف است در آن منطقه جلوی پای عروس و داماد حیوانی را قربانی می‌کنند که به جای حیوان، یک نفر از برادران سپاهی اهل تشیع با یک نفر از برادران پیشمرگ مسلمان اهل سنت در کردستان را می‌آورند و در جلوی پای عروس و داماد ذبح می‌کنند، اما کسی نیست، کسی نبوده که این را به سمع مسلمانان جهان برساند.»

محکوم به شکنجه مرگ

آقا بالا رمضایی درجه‌دار بازنشسته ارتش روایت کرد: قبلاً اسمی از برادر سعید وکیلی برده بودم. ماجرای را که بر سر این برادر آورده شده است نقل می‌کنم ولی از تمامی خانواده آن شهید مظلوم پوزش می‌طلبم. همان‌طور که در بالا هم گفتم تنها برای ثبت در تاریخ و اعلام آن به تمامی دنیا است، شاید بشنوند و برای دلخوشی تنها همین یک عمل را محکوم کنند؛ هرچند به تعبیر قرآن: «اولئک کالانعام بل هم اضل.» از مقاوم‌ترین افراد سعید وکیلی، سرگرد محمد قربانی، سرگروهیان جدی و دو خلبان هوانیروز بودند که اغلب اوقات اینها زیر شکنجه بودند. سعید ۷۵ روز زیر شکنجه بود. ابتدا به هر دو پایش نعل کوبیده و به همین ترتیب برای آوردن چوب و سنگ به بیگاری می‌بردند. پس از دادگاهی شدن محکوم به شکنجه مرگ شد بلکه اعتراف کند. اولین کاری که کردند هر دو دستش را از بازو بریدند و چون وضع جسمانی خوبی نداشت برای معالجه و درمان به بهداری برده شد و پس از چند روز که کمی بهبود یافته بود، آوردند و مجدداً اعتراف گرفتن شروع شد. همان‌طور که گفتم این بهداری بردن و معالجه کردن‌هایشان به خاطر این بود که مدت بیشتری بتوانند شکنجه کنند و الا حیوانات وحشی را با ترحم هیچ سختی نیست.

پس از آن معالجه سطحی، با دستگاه‌های برقی تمام صورتش را سوزاندند. پوست تنها مقدمه شکنجه بود به این معنی که مدتی می‌گذرد تا پوست‌های نو جایگزین پوست سوخته شود. آن وقت همان پوست‌های تازه را می‌کنند که درد و سوزندگی‌اش بسیار بیشتر از قبل است و خونریزی شروع می‌شد و تازه آن وقت نوبت آب نمک بود که با همان جراحات داخل دیگ آب نمک می‌انداختند. تمام این مراحل را سعید وکیلی با استقامتی وصف‌ناپذیر تحمل می‌کرد و لب به سخن ن‌گشود. اواز ایمانی بسیار بالا برخوردار بود و مرتب قرآن را زمزمه می‌کرد. استقامت این جوان، آن شقی را بیشتر جری می‌کرد. انگار مسابقه بود بین تمامی مردانگی، با تمامی نامردی‌ها و شقاوت‌ها. هرچند که سعید را با سنگدلی هرچه تمام‌تر به شهادت رساندند اما در این مسابقه تنها سعید بود که تاج افتخار پیروزی را بر سر گذاشت و بر بال ملائک به ملکوت اعلی پیوست.



فرمان تاریخی امام خمینی(ره)

در پی این هدف، حزب دموکرات کردستان در ۱۴ مرداد ۱۳۸۸ طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به امام خمینی(ره) پاسداران انقلاب و ارتش را مورد حمله شدید قرار داد. در پی درخواست کمک از سوی پاسداران و نیروهای ژاندارمری محاصره شده در شهر پاوه که می‌رفت آخرین نقطه مقاومت در شهر سقوط کند، در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ فرمان امام خمینی(ره) مبنی بر اقدام دولت و حرکت نیروهای انقلاب به سوی پاوه، همه چیز را دگرگون کرد. با فرمان امام خمینی(ره) موجی از هیجان سراسر ایران را فراگرفت و داوطلبان مردمی خواستار اعزام به پاوه شدند. در صحنه درگیری نیروهای ضدانقلاب با شنیدن پیام امام پا به فرار گذاشتند و مدافعان شهر به شورشیان مهاجم هجوم بردند. با رسیدن نیروهای کمکی، شهر پاوه در مدت چند ساعت پاکسازی و همه ارتفاعات به تصرف نیروهای دولتی و مردمی درآمد. ساعت ۱۰ صبح روز بعد، نوسود نیز آزاد شد و سپس به ترتیب می‌روان، بسطام، پانه، سردشت و از محور دیگر مه‌باد، بوکان، سقز و دیگر نقاط کردستان یکی پس از دیگری از اشغال نیروهای ضدانقلاب درآمدند و در مدت ۱۰ روز سرتاسر کردستان آزاد شد.

علیه ظلم و ستم اعلام می‌کنیم، از خواست‌ها، آرزوها و حقوق مشروعشان دفاع می‌کنیم،» طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر عراق در اردیبهشت ۱۳۹۰ اظهار داشت وجود پنج ایران کوچک بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود. وی گفت: «ما از شورش ملت‌های ایران پشتیبانی خواهیم کرد و همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم کرد.» صدام نیز سخنان مشابهی بر زبان رانده بود: «ما آرزوی تجزیه و ویرانی ایران را که با امت عربی دشمنی می‌ورزد، در سر داریم.» این سخنان را صدام پس از آنکه تقریباً دو ماه از هجوم او به ایران می‌گذشت و سربازانش نتوانسته بودند مقاومت سپاه ایران را درهم شکنند و کار چشمگیری انجام دهند بر زبان راند. در میان احزاب و گروه‌های ضدانقلاب، حزب دموکرات کردستان از حمایت و پشتیبانی بیشتری از سوی دولت عراق برخوردار بود. در شرایطی که حزب دموکرات به سبب شکست از نیروهای دولتی موفق به حفظ پایگاه‌های عملیاتی خود در عمق کوهستان‌های مرزی کردستان ایران نشد، با حمایت دولت عراق، پایگاه‌های خود را به خاک عراق و در جوار مرزهای ایران منتقل کرد؛ پایگاه‌هایی که بدون وجود آنها شورشگران قادر به ادامه مبارزه با جمهوری اسلامی ایران نبودند.

بمباران افراد دست بسته و زندانی

محمود صلاحی در کتاب خاطرات خود روایت کرده است که «بین جاده سردشت به پیرانشهر، تقریباً میانه مسیر دو شهر، روستایی به نام میرآباد بود. انتهای مسیر روستا به سمت مرز عراق منطقه آلواتن نام داشت که زندان دوله‌تور در آنجا قرار داشت. هریک از رزمندگان جان بر کف در منطقه از سرباز و بسیجی گرفته تا پاسدارانی که به دست ضدانقلاب افتاده و به رژیم بعث عراق تحویل داده می‌شدند، در این زندان به سر می‌بردند. در هر جای دنیا وقتی کسی زندانی می‌شود، حتی اگر به حبس ابد محکوم شود، امید آن دارد که روزی ورق برگشته، بخشیده و آزاد شود. زندانیان این زندان اما از ابتدای ورودشان با همه فرق داشتند. از بدو ورود بازجویی‌های وحشیانه شروع می‌شد و با شکنجه‌های ددمنشانه و غیر قابل تصور ادامه می‌یافت و به پایانی دردناک می‌رسید. البته این پایان برای برخی از زندانیان



منابع:

کتاب بررسی حوادث سیاسی مناطق کردنشین کتاب حزب دموکرات کردستان ایران مجموعه مقالات ترور یسم در ایران معاصر